

خواص صوت

شناخت خواص اصوات یکی از مباحثی است که طی سالهای متمادی در باره آن بحث شده و تئوری‌های مختلفی در باره این موضوع بوجود آمده است. بطور مسلم يك صوت بتنهائی نمیتواند معرف خاصیت و شخصیت خود باشد بلکه باید صفات يك صوت موسیقی را واجد و جنس آن نسبت به مقام و موقعیتی که در يك اکتاو دارد کاملاً مشخص باشد. تجمع اصوات با خواص فوق در يك اکتاو باعث میشود که موضوع درك فواصل حل شده تلقی گردد و از آنجائیکه هر يك از اصوات دارای خواص مخصوص بخودی هستند میتوان آنها را حتی در اکتاوهای دیگر بخوبی تشخیص داده و از یکدیگر متمایز نمود.

ترتیب اصوات بر حسب ارتعاشات و موقعیت آنها در اکتاو نسبت معکوس با ترتیب همان اصوات بلحاظ جنسیت صوت دارد. بعبارت دیگر، صفت و کیفیت صوت یا اصوات واقع در يك اکتاو با مقدار و کمیت جنس آن نسبت معکوس دارد. «هاندشین»^۱ معتقد است که مفهوم اصلی خاصیت صوت با توجه به - تسلسل پنجم اصوات نمیتواند همان تعریفی باشد که ما در باره يك يك اصوات

يك گام جاری میکنیم و بآن معتقد هستیم. فقط يك طريقه تسلسل پنجم اصوات با انتقال های مختلف آن قادر است خاصیت يك صوت را از نقطه - نظر موسیقی تعیین کند و شخصیت و موقعیت آنرا در يك اجتماع صوتی معین و مشخص نماید. تذکر این نکته مهم لازم است که عقیده فوق الذکر در مورد خاصیت صوت مورد تأیید پروفیسور ماریوس شنايدر^۱ قرار دارد و وی از آن بعنوان اساس تئوری جدید خود که در زمینه «شناخت دواتر تونالیتها»^۲ میباشد استفاده کرده است.

تئوری فوق برای هر يك از اصوات خاصیتی قائل شده و آنها را بدو دسته تقسیم کرده است که با توجه به دواتر پنجمها بصورت زیر تقسیم بندی میشود:

مذکر	مؤنث
Fa Do Sol	Re La Mi Si

این نکته روشن است که يك فاصله از دو صوت تشکیل میشود که نسبت یکدیگر در درجات پائین تر و بالاتر قرار دارند و اگر صدای بم يك فاصله را به تنهایی گوش کنیم طبیعتاً این موضوع که این صوت جزء «بم» يك فاصله میباشد خود بخود منتفی میشود و در این صورت میتواند بدون اینکه لطمه ای به آن وارد آید جزء زیر يك فاصله محسوب شود. تشخیص این موضوع یکی از مواردی است که دانشمندان قرون وسطی هم بآن معتقد بودند و میگفتند مثلاً اگر چنانچه نت «فا» مأخذ قرار داده شود طبیعتاً این نکته روشن می-گردد که این نت صوتی است که يك نیم پرده و دو پرده در پائین و سه پرده و يك نیم پرده در بالای آن قرار گرفته است.

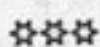
خواص اصوات مختلف بر مبنای تقسیم بندی آنها، بر حسب دایره پنجمها، رابطه مستقیمی با فاصله دو صوت و حداکثر واکنششان نسبت یکدیگر دارد. حال ما میتوانیم با اضافه کردن فقط يك نیم پرده، حالتی، چه برای يكايك صداها و چه در مورد کارا کتر آنها که نسبت مستقیمی با فاصله موجود بین آن دو دارد، بوجود آوریم که دیگر امکان تأیید آنها طبق تئوریهای مذکور وجود نداشته باشد. اضافه کردن يك نیم پرده به يك فاصله پنجم تثبیت

۱ - Marius Schneider

۲ - Tonalitätskreislehre

شده، باعث ایجاد تزلزل در خاصیت آن میتواند شد. چه بسا اضافه کردن همین نیم پرده به يك فاصله دوم افزوده تغییر خاصی در حالت هیچیک از اصوات بوجود نمیآورد بلکه در عوض اصوات چنین فاصله ایرا به دو صوت مستقل دیگر با فاصله دیگری تبدیل مینماید.

بنابراین چنانچه بخواهیم از موضوعات و امکانات فوق بمنظور شناخت اصوات نتیجه کلی بگیریم باید بگوئیم که ترتیب اصوات بر حسب خواص آنها بستگی به کیفیت و صفت صوت دارد که باید به نسبت کمیت و جنس آنها طبقه بندی شده باشد.



همانطور که ذکر شد هر صدائی که خواص مربوط به يك صوت موسیقی را دارا باشد و موقعیت آن در اکتاو مشخص باشد میتواند برای خود مفهومی ایجاد نماید. موقعیت يك صوت در يك اکتاو بطور مسلم همیشه یکسان نیست بلکه به نسبت مقارن شدن آن با چند صوت دیگر مفاهیم خاصی بخود میگیرد. مثلاً کارا کترنت «سل» هنگامیکه ما بین دو نت دیگر مانند «فا و لا» قرار گیرد (فا-سل-لا) و هنگامیکه قبل از دو نت دیگر مانند «لا و سی» واقع میشود تفاوت مفهوم خواهد داشت. بنابراین روشن است که يك صوت در حالات مختلف میتواند دارای خواص مختلفی باشد یعنی يك صوت به تنهایی دارای مفهومی است در صورتیکه همان صوت در همجواری و تقارن با اصوات دیگر اکتاو، ممکن است مفاهیم دیگری بخود بگیرد.

با توجه به تفصیل فوق میتوان باین نتیجه رسید که هر صوتی در آمیزش با اصوات دیگر بمنظور ایجاد يك فاصله میتواند يك صوت موسیقی محسوب گردد و باید گفت که سیستم «يك اکتاو» بدون توجه به عقاید و نظرات مختلفی که درباره آن وجود دارد میتواند مبنائی برای تحقق بخشیدن باین امر باشد.

اصوات با خواص مستقل همان صداهائی هستند که اساس «هپتاتونیک»^۱ و «پنتاتونیک»^۲ میباشد و میتواند بوسیله نتهای کم ارزش تر دیگری که مسلماً در هر يك از موارد فوق وجود آنها مسلم است تکامل و توسعه پیدا کند.

باز هم با توجه به تعریفات کلی فوق در باره يك صوت موسیقی میتوان اضافه کرد که وجود يك صوت موسیقی تنها عبارت از موجودیت آن از لحاظ فیزیکی و با فیزیکولوژی نیست بلکه متکی به فواصلی است که از نسبت آن با يك سیستم صوتی ناشی شده است یعنی همان چیزی که خاصیت يك صوت را بعنوان يك عنصر صوتی موسیقی جلوه گر میسازد. چنانچه صوتی فاقد موقعیت و نسبت معینی در يك اکتاوا باشد صوت فیزیکی محسوب میشود که فقط بعنوان ماده اولیه ای برای بوجود آوردن موسیقی قابل بحث است.

از جمله عوامل دیگری که میتواند نوعی کارا کتر صوتی محسوب گردد رنگ خاص صوت میباشد. همین رنگ است که میتواند در تقویت یاد گرگونی کارا کتر بسیار مؤثر واقع گردد، شاید میتوان بعنوان دلیل در این مورد همان «انتقال» را ذکر کرد.

بطور قطع عوامل دیگری هم موجود است که میتواند در خاصیت اصلی صوت مؤثر باشد یا بخودی خود خاصیتی ایجاد نماید و صفات اولیه صوت را از آن سلب نماید. هر يك از این عوامل میتواند با نسبت دو صوت در يك اکتاوا از لحاظ فاصله، تغییرات فواصل بوسیله نیم برده های مختلف (کروماتیک یا دیاتونیک)، مسیر حرکت دو فاصله صوتی، طریقه حرکت، همزمانی، بی زمانی و غیره را مشخص کند. که بطور یقین در خاصیت يك صوت موسیقی بدون تأثیر نیست.

پروفسور علوم انسانی نرجه و اقتباس دکتر خاچی

يك توضیح :
 در مقاله « موسیقی ارمنستان » مندرج در شماره گذشته، اشتباهی رخ داده است بدین شرح که کلمه « وارتا بد » که یکی از القاب مذهبی ارمنستان است، بعنوان نام خاص يك آهنگساز بشمار رفته است.

عنوان صحیح کتاب مورد بحث در شماره ۵۷ مجله موسیقی صفحه ۸،
 Einführung in die Musikwissenschaft
 میباشد که بدینوسیله تصحیح میگردد.